

آیین پل برون بختیاری

امین احمدی بیرگانی^۱

چکیده

آیین های سوگواری از جمله مراسماتی است که در حوزه فرهنگ یک جامعه قرار دارد و جزئی از آداب و رسومی است که همه جوامع با ادیان و فرهنگ های گوناگون به آن توجه دارند در ایران نیز این رسم همواره با اهمیت خاصی انجام می گرفت. در قوم بختیاری نیز این مراسم از اهمیت ویژه ای برخوردار است یکی از زیباترین و غم انگیزترین آیین سوگواری در قوم بختیاری آیین «پل برون» می باشد. پل برون که معادل فارسی آن گیسو بران می باشد از رسوم دیرینه ایرانیان باستان می باشد که همراه با آیین کتل کردن حالت غم انگیز و احساسی زیبایی به سوگواری بختیاری می دهد. در این نوشتار سعی شده است تا به بررسی تاریخیچه بریدن، آشفتن و کندن مو و کتل کردن (بریدن دم و یال اسب) در تاریخ ایران و قوم بختیاری و همچنین اشعار شفاهی این قوم پرداخته شود.

کلمات کلیدی: پل برون، مو بریدن، گیسو بریدن، کتل کردن، پریشان کردن مو



۱. عضو پژوهشکده قوم بختیاری، دانشجو تاریخ ahmadi.amin50@yahoo.com

مقدمه

«مردمان و ملت های پیشین بیش از ملت های جوان اعتقادات و خرافات دارند، زیرا آن ها با نژادها و ادیان گوناگون پیوند خورده اند و در نتیجه آمیزش و تماس، عادات، اخلاق و آیین هایشان، افکار و خرافات تازه تری را به وجود آورده اند که نسل به نسل بر سر زبان ها مانده است. سرزمین ایران هم با داشتن اقوام مختلف و تاریخی دارای فرهنگ غنی از باورهای عامیانه است که قدمت آن هم پای سرگذشت آنان است مانند کلدانی ها، آشوری ها و از این رو کاوش و پژوهش درباره اعتقادات عوام آن، نه تنها از لحاظ علمی و روان شناسی قابل توجه است، بلکه برخی از نکات تاریخی و فلسفی را برآیمان روشن خواهد کرد و پس از تحقیق و مقایسه این خرافات با خرافات سایر ملل، می توانیم به ریشه و مبدا آداب و رسوم، ادیان افسانه ها و اعتقادات مختلف پی ببریم. همین خرافات است که آدمی را در دوره های گوناگون تاریخی قدم به قدم راهنمایی کرده و تعصب ها، فداکاری ها، امیدها و ترس ها را در بشر تولید نموده است و هنوز در نزد مردمان متمدن در اغلب وظایف زندگی دخالت دارد. چون بشر از همه چیز غیر از خرافات و اعتقادات خودش می تواند چشم بپوشد.» (هدایت ۱۳۸۵: ۲۲)

آداب و آیین سوگواری نیز از جمله آداب و رسوم است که با توجه به فضای تمدنی و فکری و مذهبی از جامعه ای به جامعه دیگر تغییر می یابد و متفاوت است. آیین سوگواری مراسمی مهم در همه ادوار تاریخ در میان اقوام و ملیت ها بوده است، از این جهت ضروری می نماید تا به بررسی گوشه هایی ناشناخته ای از این آیین اجتماعی و بر ریشه یابی برخی از سنت هایی که امروزه به آن در عزاداری پرداخته می شود توجه شود و در واقع این موضوع مورد بررسی قرار گیرد. مطالعه فرهنگ و آداب و رسوم عشایر ما را به پیوستگی فرهنگی با احترام و اجداد باستانی مان می رساند هر چند نمی توان ادعا کرد که قبایل امروزی از قبایل باستانی می باشند اما مسلماً قطعی است که بسیاری از آیین های آن ها برگرفته از راه و روش و مذهب اقوام باستانی است. یکی از این آیین در قوم بختیاری «پل برون» است که می توان آن را به گیسو بران در فارسی ترجمه کرد که از دیرباز ریشه در آیین ها و اسطوره های کهن مردمان بختیاری دارد.

درحوزه اسطوره شناسی آیین ها و رفتارهای آیینی آن روی سکه اسطوره ها به شمار می آیند و به رغم آن که به دشواری تن به تحلیل می دهند، اما ماندگاری آن ها برای پژوهش های اسطوره شناسی اهمیت بسیار دارد. (مختاریان، ۱۳۸۷: ۵۰)

گیسو بریدن

این رفتار آیینی در سوگواری رسمی است بسیار گسترده که از دیرینه روزگاران در سراسر جهان شواهد بسیار دارد، یافتن معنای آن در گستره فرهنگ ها به یاری یافته های مردم شناسی و باستان شناسی و اسطوره شناسی و هم با شناخت بافت فرهنگ ها و عناصر اعتقادی باستان میسر است. از

دوران پارینه سنگی به این سو، از باور به ایزد بانوی بزرگ (ایزد بانوی مادر) در فرهنگ جوامع نشانه های بسیار دیده می شود، همچنین در همین فرهنگ ها، نقش مو در مراسم خاکسپاری و سوگواری و نسبت آن با ایزد بانوی مادر را به انحا گوناگون می توان سراغ گرفت. «آیین ها و اسطوره های باستان نیز شواهد باستان شناسی رابطه تصویر ایزدبانو، که حامی مردگان تصور می شد سرور آسمان و طبیعت و نماد باران و باروری، به سخن دیگر، سرچشمه مرگ و زندگی تلقی می شد. زنان در مراسم سوگواری موی خویش را، که آن نیز نمادی از باران و باروری بود، می بریدند و از همین جاست که آیین بریدن مو در سوگواری مرسوم شده است.» (گولان، به نقل از مختاریان، ۱۳۸۷: ۵۱)

گیسو بری و صورت خراشی زنان ریشه باستانی دارد. این آیین حاکی از نظام دین باوری زرتشتیان و شالوده این سنت دیرینه در ادبیات شاعران نامی تجلی یافته است. (داودی حموله، ۱۳۹۳: ۷۷۶)

آشفتن، بریدن و یا ستردن گیسوان و موی سر در آسیای باختری به نشانه سوگ ریشه ای ژرف و کهن دارد. نخستین نوشته ای که نشان دهنده برگزاری این آیین در آسیای باختری است، سوگ نامه گیلگمش بر انکیدو می باشد که در آن گیلگمش پس از مرگ یار نزدیک و به روایتی هم زاده اش موهایش را می برد و سوگوارانه می گوید «دستور می دهم تا همه مردم اورک بر تو بگریند و مویه مرگ سر دهند، مردم از اندوه سر خود را فرود خواهند آورد و آن هنگام که به زیر خاک روی، برای تو موهایم را بلند خواهم کرد.» (مختاریان، ۱۳۸۷: ۵۲)

معمولا در کتاب های مردم شناسی، هرودت - مورخ یونانی - را نخستین فردی می شناسند که در کتاب تاریخ خود درباره آداب و رسوم ملت ها مطالبی نوشته است (ستاری، ۱۳۸۱: ۱۸) هرودت در شرح جنگ های ایران و یونان در زمان هخامنشیان درباره مرگ ماسیس تیوس سردار نامی و دلاور ایرانی می نویسد: سپاه ایران در غم و اندوه فرو رفت، و علامت عزای چنین بود که سپاهیان موی سر و صورت را بریدند و یال اسبان را چیدند. (پیرنیا، ۱۳۸۹: ۳۴؛ سمسار، ۱۳۴۳: ۳۱). «نگارنده (پیرنیا) در ابتدا تصور می کرد که هرودت اشتباه کرده است زیرا اکنون در میان مردم علامت عزاداری از جمله این است که موها را نمی زنند (یا به اصطلاح کنونی اصلاح نمی کنند). بعد بر حسب اتفاق در مجلسی که برای فاتحه منعقد شده بود صحبت از انواع عزاداری به میان آمد و یکی از روسای بختیاری اظهار کرد که تا بیست سال قبل معمول ایل مذکور چنین بود که در موقع عزاداری موهای سر را می بریدند و یال اسبان را می چیدند.» (پیرنیا، ۱۳۸۹: ۳۴) در داراننامه طرسوسی درباره مرگ اسکندر نیز آمده است: «...و بعد از سه روز، اسکندر وفات یافت. غریو و زاری از آن بزرگان برآمد. بوران دخت هر دو گیسوی خود را ببرید و چهل روز تعزیت اسکندر بداشت و زاری که او کرد صفت نتوان کرد» (طرسوسی، ۱۳۴۶، ۵۹۶) به نقل از خرمشاهی

حافظ هم در سوگ می ناب، آشفتن زلف مغبچگان و بریدن گیسوی چنگ را مطرح می کند.

نامه تعزیت دختر رز بنویسید / تا همه مغبچگان زلف دو تا بگشایند

گیسوی چنگ ببرید به مرگ می ناب / تا حریفان همه خون از مژه ها بکشایند (حافظ، ۱۳۲۰: غ ۲۰۲)

خاقانی در سوگ فرزند، زنان اطراف خود را که گیسوان بافته و آراسته دارند، سرزنش می کند و از آن ها می خواهد که سوگوارانه، بافه ها را باز و گیسوان را بریده و آشفته کنند (خرمشاهی، ۱۳۸۳: ۷۳۵)

گیسوی چنگ و رگ بازوی بربط ببرید / گریه از چشم نی تیز نگر بکشایید
جیب و گیسوی و شاقان و بتان باز کنید/ سوق و دستارچه اسب و ستر بکشایید (خاقانی، ۱۳۸۲: ۱۶۰)

ای نهان داشتگان موی ز سر بکشایید / وز سر موی سر آغوش به زر بکشایید
موی بند بزر از موی زره ور ببرید / عقرب از سنبل ماه پسر بکشایید
پس به مویی که ببرید ز بیداد فلک / همه ز نار ببندید و کمر بکشایید
گیسوان بافته چون خوشه چه دارید هنوز / بند هر خوشه که آن بافته تر بکشایید
(خاقانی، ۱۳۸۲: ۱۶۱)

کمال الدین اسماعیل گوید
بشخوده اند چهره و ببرید طره ها / از جورها که بر گل و شمشاد می کند (خرمشاهی، ۱۳۸۳: ۷۳۵)
سلمان در مرثیه او یس گوید:

ای صبحدم چه شد که گریبان دریده ای / وی شب چه حالتست که گیسو بریده ای
ای پرچم از برای چه مو باز کرده ای / وی سنجق از عزای که گیسو بریده ای
(خرمشاهی، ۱۳۸۳: ۷۳۵ - ۷۳۶)

گیسو بریدن یکی از آداب دیرینه ایرانیان است که در شاهنامه فردوسی در سوگ پهلوانان آمده است در شاهنامه نیز هنگام مرگ سیاوش فرنگیس - همسرش - گیسوانش را در سوگ او می برد را می بینیم

ز سر ماهرویان گسسته کمند / خراشیده روی بمانده نژند

همه بندگان موی کردند باز / فرنگیس مشکین کمند دراز

برید و میان را به گیسو بست / به فندق گل ارغوان بخت (فردوسی ج ۳ - ۱۵۳)

«فرنگیس با بستن موهایش به دور کمرش، در واقع، با کمربندی در میان دنیای زندگی طبیعی (اعمال جنسی) و زندگی زاهدانه پس از مرگ همسر، مرزی مشخص می کند. یادآور می شود که هنوز هم در میان قبایل لر، یکی از نشانه های افراد صاحب عزا این است که زنان چادر یا شالی

۱. زنان در قوم بختیاری «چادر بستن (زنان دو سر چادر را گره می زنند و یک بار می پیچاند و دور گردن خود می اندازند) چادر را به دوش انداختن و سر برهنه به عزا رفتن یا عزاداری کردن» (بیوک زاده، ۱۳۹۳: ۶۰) بیوک زاده، صبا،

مشکی به دور کمر می بندند و بدین وسیله، در میان سایر حضاران کاملاً مشخص هستند. در باور عامیانه می گویند که چون از فرط عزا کمرش شکسته است، این عمل انجام می شود. اما به طور کلی به نظر می رسد این رسم به طور نمادین ریشه در همان عمل ساقط کردن زندگی اجتماعی از فرد عزادار داشته باشد.» (خواجه گیری و حیدری، ۱۳۷: ۱۳۹۶)

«دلایل موی بریدن در سوگواری ها را که نزد برخی اقوام کنونی ایران مانند طوایف لر، هنوز هم معمول است، می توان بهتر درک کرد؛ یعنی علاوه بر این که همگی رابطه منطقی عزت اجتماعی یا نفی رابطه جنسی و به عبارتی، عقیم شدن را نمایش می دهند، به نوعی از دست رفتن قدرت فرد بازمانده را نیز بازگو می کنند که به صورت نمادین در موی بریدن دیده می شود» (خواجه گیری و حیدری، ۱۳۳: ۱۳۹۶)

آیین پل برون بختیاری

مو در مرتبه اول نماد «هستی» و «جان» و «زندگی» است. «مو و به ویژه موی سر نماد حیات، قدرت، نیرو، ماده حیاتی سر و نیروی مردانگی است» ((کوپر، ۱۳۹۲: ۳۷۵) در بعضی از کتب و قصه ها هر بار که توصیف آدمی مد نظر است وصف دقیق موهایش می آید و گمان می کنند که نیروی مینوی در مو پنهان است. برای آن که قدرت هستی بخش مو بهتر نمایان می گردد از این جهت یکی از سوگندهای راستین به مو بوده است که مردم برای تقویت سخن خود آن را به کار می برند. «سوگند خوردن به مو و قسم یاد کردن، به گیسو از رسم کهن بوده و ایرانیان برای تقویت سخن خود از آن به وفور بهره می برده اند. برای قسم خوردن چیزی را بر می گزینند که در کاری یا صفتی به مرز کمال رسیده باشد» (محمدی، ۱۳۷۸: ۱۷) بهترین نمونه را می توان در مردم بختیاری یافت گاهی زنان بزرگان برای اینکه آدم قدرتمندی را از تصمیمی که در مورد تنبیه و یا عمل دیگری که تصمیم گرفته باز دارند و یا به اصطلاح پا در میانی کنند، دستمال از سر برداشته، وی را به موی خود سوگند می دهند تا از گناه یا اشتباه فرد یا افراد خاطی بگذرد.

حافظ

بگیسوی تو خوردم دوش سوگند / که من از پای تو سر بر نگیرم (حافظ، ۱۳۲۰: غ ۳۳۱)
تاریخ سرزمین بختیاری که زادگاه کهن تمدن بشری به شمار می رود بار سنگین فرهنگ پر بار نیاکانمان را بر دوش می کشد چون نیک به سرگذشت آن بنگریم، دنیایی از تجربه و پند و اندرز و رمز و راز فرا دست می آوریم که شاید در هیچ کتاب و اندرز نامه ای نتوان یافت. آیین های کهن که از نیاکانمان به یادگار مانده اند بخش مهمی از فرهنگ بومیان که اکثراً زاینده اندیشه و زندگی مردمان ایلیاتی اند. شاید بتوان گفت غم انگیزترین و نیز زیباترین شکل سوگواری گیسو بریدن زنان

است در سوگ مرده. آیین بریدن موی سر در سوگواری بختیاری نمونه زنده مانده ای از آیینی است که در سراسر ایران در روزگاران گذشته رواج داشته است (پیرایه یغمایی)

آیین سوگواری در ایران از دیر باز به اشکال مختلفی برگزار می‌گردید که تاثیر آن میان بازماندگان به نوع مرگ و نسبت و سن و سال شخص مرده بستگی داشت و این آیین امروزه با تغییراتی در شکل و نحوه اجرا به ما رسیده است. از عمده مسائلی که پس از درگذشت فردی به چشم می‌خورد عکس العمل بازماندگان که اصولاً با انجام اعمالی چون زدن بر ران و سینه، پاره کردن جامه، چنگ زدن به صورت، گیسو بریدن، و... نیز همراه می‌باشد این رفتار نشان از شدت غم و اندوه فرد مصیبت زده می‌دهد. یکی از این آیین‌ها آیین گیسو برون، بدین معنا که اگر زنی یکی از عزیزان مرد خود را از دست بدهد گیسوانش را می‌برد و پس از آن گیسوان بریده را به مافه گه یا کتل (گردن یا پیشانی اسب) یا سنگ مزار آویزان می‌کنند این سنت در بختیاری به پل برون معروف است. پل (با فتحه حرف پ) به اصطلاح زبان بختیاری موی بلند که بیشتر در پشت سر قرار گرفته و تا به کمر می‌رسد که آن را می‌بافند را گویند. برون هم به معنا بریدن که روی هم به معنی گیسو بریدن است. مسئله مو بریدن بسیار مهم بوده تا آنجا که در گاگریو زنان هم می‌بینیم، وقتی که با هم می‌خوانند: «دات بُرا دَدَت بُرا همه بران پل» و یا «دات بُرا دَدَت بُرا همه برن می»

«زنان، مادران، دختران، در سوگ عزیزان، پهلوانان، مردان بزرگ و جوانان ناکام گیسوان خود را می‌برند و در حالی که بر سر و صورت می‌زنند با چنگ زدن بر صورت خراش ایجاد می‌کنند. این مراسم را پل برون یا می‌برون می‌گویند. آن‌ها در حالی که به سختی در غم از دست دادن عزیز خود در سوگند با بریدن موی سر به نشان حداکثر غم اظهار ناراحتی می‌کنند و این مثلی است در بختیاری که وقتی اتفاقی ناگواری رخ می‌دهد، مادران با اشاره به دختران می‌گویند (سی چه موندی پلاته بور) این سنت به اعصار گذشته و ایران باستان باز می‌گردد». شهبازی، ۱۳۸۷:۷۵

«زنان بختیاری گیسوان بریده را، هنگام مشایعت مرده در راه گورستان زیر پا می‌اندازند و لگدمال می‌کنند. گاه آن را در میان جامه پاک و درستی از مرده می‌گذارند و گاه، در آیین دیگری از آیین‌های همان سوگ، گرداگرد آن می‌نشینند و بر آن می‌گریند» (شاهمرادی، ۱۳۸۴:۲۸۳) «کسی که در عزای محبوب خود گیسوانش را می‌برد به طور نمادینی اظهار می‌کند که پس از آن محبوب، زندگی برای او معنایی نخواهد داشت و او حاضر است تا جان خود را از دست بدهد تا رنج تنهایی را تحمل کند» (محمدی، ۱۳۷۸: ۱۹)

«زنان بختیاری در سوگ مردان بزرگ ایل گیسوان خود را پریشان می‌کنند و در سوگ نزدیکان آن‌ها را می‌برند و این گیسوان بریده را هنگام مشایعت مرده در راه گورستان - به زیر پا می‌اندازند و لگدمال می‌کنند به این معنا که خود پایمال این مرگ شده اند - و گاه آن را در میان جامه پاکیزه

ای از مرده می گذارند و با مرده به خاک می سپارند و گاهی نیز به صورت آیینی، گرداگرد آن می نشینند و مویه های غم انگیز می خوانند و بر آن می گریند» (پیرایه یغمایی)

ابزار بریدن مو قیچی یا کارد است شاید گزینش هر یک از این دو خود به میزان دلبستگی و وابستگی سوگواران به مرده را نشان می دهد

دات بُرا دَدَت برا همه بران پل

همه وه کارد برن خاتی وه خنجل(خنجر)

مادر در سوگت گیسوی خود را می برد، خواهرانت نیز و همه، همه با کارد گیسوی خود را می بردند، خاتی (همسرت) باخنجر این کار را انجام می دهد

دات برا ددت برا همه برن می

همه وه کارد برن خاتی وه قیچی(اشعار جنگ شیمبار)

مادر در سوگت گیسوی خود را می برد و خواهرانت و همه، همه با کارد می برند ولی خاتی با قیچی هنری راولینسون مشاهدات خود را از گیسو بریدن زنان در سرزمین بختیاری چنین بیان می کند: «.....یکی از خوانین پشتکوه با دختر یکی از توشمال ها (کدخدایان) نامزد شده بود، و زمانی که برای برگزاری مراسم عروسی می آمد، در بین راه مریض شد و پیش از این که به اردوگاه عروس برسد، درگذشت. دوشیزه بنای یادبودی را برایش احداث نمود و به نشانه اندوه گیسوان خود را برید و آن ها را در اطراف این ستون آویزان کرد. تمام ستون از طره های زنان آراسته شده بود و من دریافتم که در بین ایلات لر رسم این است که هر گاه رئیس فوت کند، خویشاوندان نزدیک به او گیسوان خود را می برند و به صورت تاجی از گل بافته و بر مقبره اش آویزان می کنند» (راولینسون ۱۳۶۲:۵۵)

وی در جایی دیگر در این باره می گوید: «.....ستون های هرمی شکل سنگی و قبرهای گنبد مانند در همه جا به طور یکنواخت و به وسیله گیسوان به هم بافته زنان زینت داده شده که به هنگام وزش نسیم به طرز زیبایی تکان می خورند، به نظر من این نوع تزیینات که نشانه اندوه فراوان است. بسی زیباتر از نقوش به روی سنگ قبر می باشد.» (راولینسون، ۱۳۶۲:۶۳)

بارون دوبد سیاح نیز در شرح مسافرتش در این باره چنین نوشته است:

«.....و بر بالای هر مزار هم سنگ عمودی صافی دیده می شد که طره گیسوی زنان بر آن ها آویزان بود، کنجکاو شدم و فهمیدم که در میان مادران و زنان و خواهران و دختران لر و دیگر زنان اقوام رسم است که قسمتی از حلقه زلف را ببرید و به نشانه غم دل بر مزار مرد از دست رفته خود بگذارند» (دوبد ۱۳۷۱:۳۸۱)

وی احساس خود را از این رسم چنین نگاشته است: «.....نسیم بیابان طره های نقره فام زن کهنسالی را با زلفان سیاه براق دختر یا زنی شوهر دار و موهای بور کودک یتیم در هم پیچیده بود و

چه بسا در همان لحظه اندوه بازماندگان‌شان در کنج دور افتاده ای در آن مرتفعات، مانند آن می شد، گمان نکنم هیچ گاه وفاتنامه ای در حد نیمی از فصاحت و بلاغت یک چنین بیانی از احساس اصیل و ساده را که تنها مهر خالص یک زن می تواند آن را ابداع کند، در جایی خوانده باشم» (دوبد: ۱۳۷۱: ۳۸۱) لایارد نیز در سرزمین بختیاری درباره این آیین سخن رانده «... و در قبرستانی بر بعضی از مزارها کله ی بز کوهی گذاشته اند و طره هایی از گیسوی زنان به نشانه سوگواری بر شاخ این کله ها آویزان بوده». (آریا، ۱۳۷۶: ۴۴)

هنری لایاردن در گورستان قلعه تل

«زن هایی که برای شوهران‌شان یا فرزندان‌شان شیون می کردند در حالی که مشغول خواندن نوحه های غم انگیز بودند مرتب خود را به عقب و جلو تکان می دادند و موهای سرشان را می کنند و صورتشان را می خراشیدند و به سر و سینه شان می زدند» (لایارد، ۱۳۶۷: ۱۱۰)

آشفتن، بریدن و یا ستردن گیسوان و موی سر در آسیای باختری، به نشانه سوگ ریشه ای ژرف و کهن دارند. بریدن موی سر گونه ای نا به اندام کردن است، چه در روزگاران پیشین اسباب مرگ ناشناخته بود و به بازماندگان همواره گمان بد برده می شد. نا به اندام کردن برای نشان دادن اندوه در سوگ مرده و دست نداشتن در مرگ او، برای دور کردن این بدگمانی است.

بر پایه ارج بسیار موی و آراستگی آن در فرهنگ ایرانی (و بختیاری) بریدن موی ها نمادی است از شکستن ارجمندی دارنده آن و از هنجار برون شدن او، به نشانه پایان جهان. بندگان با گشودن موی خود، رفتار زاهدانه کناره گیری اجتماعی را در پیش می گرفتند.

کزازی درباره رسومی که در بالا به آن ها اشاره شده چنین می نویسد: «بریدن گیسوی دراز و آن را بر گرد کمر پیچیدن، خست روی، همه از آیین های سوگ بوده است که تا چند سال پیش، هنوز، در پاره ای از دهستان های ایران روایی داشته است و زنان، در آیین سوگ، هنوز آن ها را می ورزیده اند» (کزازی چ ۳: ۱۳۸۶: ۴۸۲)

در گویش بختیاری زبانزدی به کار می رود که نمودار ارزش آراستن موی سر و پیوستگی آن با مردم از دیدگاه فرهنگ بختیاری است. کلو می جمبلو (kalo mi jombalo) که معادل فارسی آن «دیوانه آشفته مو است» شاید این زبانزد بازمانده از اندیشه کهن که در زند و هومن یسن از آن یاد شده است بر پایه ارج مو در فرهنگ ایرانی و بختیاری است بریدن و پریشان کردن موی یا تغییر آرایش معمولی نمادی از شکستن ارجمندی دارنده آن و عقیم کردن و عزلت اجتماعی است. و می توان چنین پنداشت که بی گمان این آیین و باورهای اسطوره ای پایه ای این آیین درخواست و آرزوی بازگشت زندگی مرده است

آیین بریدن موی سر در سوگواری های بختیاری نمونه زنده مانده ای از آیینی است که در سراسر ایران در روزگاران گذشته رواج داشته و هنوز تکه هایی جدا جدا از آن را در اینجا و آنجا ایران

فرهنگی، که گسترده تر از ایران سیاسی است، می توان دید و شناسایی کرد. این آیین یکسره از باورهای گیاهی برآمده از کشاورزی بُن گرفته است. چه، افزون بر همه نکته هایی که بیشتر یادکردیم این را نیز بیفزاییم که آیین های دروی خرمن در بختیاری درست همانند همین آیین بریدن موی سر است. زنان گیسوان را می برند، سنگین و سخت می گریند، سرودهایی بس اندوهبار به نام "گرمسیری" می خوانند و همه را به نام مردان خویش برگزار می کنند.

موی انسان از دیر زمانی به آب نیز تشبیه شده و به اصطلاح «سمبول» آب نیز قرار گرفته است. سنگ نگاره «خدای آفتاب» در قوم هیتی کهن ترین تصویری است که در موهای خود ماهی دارد، و می تواند نشانه صریح نمادینگی «مو» و «آب» باشد. علاوه بر کلمه مو به معنی معمولی آن کلمه مویه به معنی اشک را هم داریم. کلمه مو در اسامی رودخانه ها و دریاچه ها نیز به چشم می خورد مانند مولیان و آمودریا در ترکستان و دریاچه کوچک مومج در کوهستان جابون. (سیاهپوش، ۱۳۵۲: ۳۹۹)

ارتباط مو و گیاه در فرهنگ ایرانی موضوعی اشناست و از پیوند مو و گیاه در منابع دینی فارسی میانه مکرر یاد شده است. برای مثال در روایت پهلوی (۱۳۶۷: ۵۴) گفته می شود «اهورامزدا گیاهان را از موی خود آفرید»

در ادبیات ایران باستان دیو خشکی به شکل اسبی سیاه و دم کل «بی مو» و بی یال و بریده گوش به کارزار می آید و خود اشاره می کند که کل بودن اسب اشاره به زمین سوخته و سیاه است که به واسطه نیامدن باران از نعمت گیاه محروم و کل «بی مو» شده است. (اوستا، ۱۳۸۵: ۳۷۳) در بعضی جاهای ایران در مواقع خشکسالی تعدادی کچل به میدانی می آورند تا نمودار بی آبی و زشتی های حاصله از بی آبی باشند. نمونه این آئین در بختیاری به نام کل الیکوسه اجرا می شود به طور کلی باید گفت که بازیگران نمایش «طلب باران» بیشتر زنان هستند، زیرا که داشتن گیسو و موی بلند بیشتر به زنان منسوب می شود و باران هم که تمثیلی از «مو» است.

در قصه های شفاهی دخترانی که به روش های مختلف به وسیله مو موجب باروری گیاهان و حیوانات می شوند. قصه های همچون «جانتیغ و چل گیس» یا «جهان تیغ» در یارو، ستاره شهر» و قصه های چل گیس (درویشان و خندان، ۱۳۷۷/۲۱۲_۲۹۹)

کنتل کردن

امروزه این رسم کنتل بستن هنوز هم در میان ایلات بختیاری مرسوم و به این ترتیب است که موی یال و دم اسب فرد در گذشته را می برند و زین را وارونه بر پشت آن می گذارند و پشت آن را با پارچه های سیاه می پوشانند و جنگ افزارها و لباس های متوفی را به آن می آویزند و یا بر پشت آن می گذارند. گذشته از این زنان خانواده در گذشته، سربند و گیسوان بریده خود را بر پیشانی یا گردن اسب می آویزند، اسب کنتل در جلوی تشییع کنندگان حرکت می کند و یا در روزهای عزاداری

بر در خانه فرد در گذشته نگه داشته می‌شد. (منصوریان سرخگریه، ۱۳۹۰:۱۳۱ و دهقان، ۱۳۹۳:۷). هنگام حرکت کتل زنان با صدای بلند گاگریوهایی را در رثای متوفی می‌خوانند که این آیین همراه با نواختن سازغمگین «چی» همراه است. قدمت نواختن ساز چی به دوران عیلامیان باستان برمی‌گردد. چون یکی از مراسم مذهبی ایلامیان باستان این بود که در حین تشییع شاهان یا مجسمه خدایان، نوازنده ای در مقابل جسد مرده یا مجسمه خدا می‌نشست و به طرز غمگینی شروع به نواختن می‌کرد. (حریریان، ۱۳۸۰:۱۴۸)

اگر اسب یا مادیان از آن شخص باشد، این حزن و اندوه بسیار بیشتر است، چون با نوای موسیقی آرام و سوگ سرود و گریه زنان (گاگریو یا سرو) و مردان (بنگ بوو) همراه است. آنقدر سوزناک می‌شود که گاهی بنا به روایت افراد، حتی اسب یا مادیان هم گریه می‌افتد.
بزین چو و دهل ددوم بوازه / مو گدوم صد سال دیگه عُمروم درازه

چوب بر دهل زیند تا خواهران به رقص در آید، فکر می‌کردم تا صد سال دیگر عمر کنم
رسم کتل کردن در شاهنامه هم به چشم می‌خورد که مهم ترین نمونه های آن در ماتم اسفندیار برپا گشته و آن زمانی است که تابوت اسفندیار را به نزد گشتاسب می‌برند. پشتون اسب او را پیشاپیش سپاه می‌راند در حالی که موی دم و یال او را بریده و زین را وارونه بر آن قرار داده و گرز خود، کمان و دیگر ابزار جنگی اسفندیار را به زین آویخته است. یکی از مشخصات اسب کتل کرده بریدن یال و دم اسب می‌باشد. در بین مردم بختیاری نفرینی به نام «یال دین بایی» (بدون یال و دم بشوی) وجود دارد به این مضمون که سوار کارت بمیرد و یال و دم تو رابرنند
بریده بش و دم اسب سپاه / پشتون همی برد پیش سپاه

بر او نهاده نگونسار زین / به زین اندر آویخته گرز کین (فردوسی، ۶_۳۱۳)
در حال بریدن دم و اسب در شاهنامه بسیار مشاهده می‌شود. «بریدن یال اسبان نشانه‌های از بی سوار ماندن و به گونه ای یتیم شدن اسب بدون صاحب خویش است. در واقع، با این نماد اسب نیز نوعی مرگ را هم زمان با سوار خویش تجربه می‌کند» (پورخالقی و حق دوست، ۱۳۸۹:۶۳) و دیگر عملاً فاقد کارایی شایسته خود است چنانکه در بختیاری اسب کتل کرده و یال و دم بریده دیگر فاقد کارایی سابق می‌باشد، حتی فروش آن را جایز نمی‌دانند و به نوعی اسب قربانی می‌شود.

بریدن دم و یال اسب

- اسبان اسکندر

زدند آتش اندر سرای نشست / هزار اسب را دم بریدند پست (۱۰۶_۷)

- اسبان اسفندیار

بریده بش و دم اسب سپاه / پشتون همی برد پیش سپاه (۳۱۳_۶)

درسوگ سهراب

بریده دم با پایان هزار / پر از خاک مهتران سوار

بریده سمند سرافراز دم / دریده همه کوس و رویینه خم (۶_۲۴۷)

گویل اسب کهر کتل کنین سیم / ددویلیم بگوهین پل بورن سیم (گوگریو)

برادران اسب کهر را برایم کتل کنید، خواهرانم را بگویید برایم گیسو ببرید

وارونه نهادن زین اسب

- اسب اسفندیار

بر او بر نهاده نگونسار زین / ز زین اندر آویخته گرز کین (۶_۳۱۳)

- اسب اسکندر

نهاده بر اسپان نگونسار زین / تو گفתי همی برخروشد زمین (۷_۱۰۶)

گرز از زین اسب آویختن به نشانه کین خواهی

- اسب اسفندیار

بر او بر نهاده نگونسار زین / ز زین اندر آویخته گرز کین (۶_۳۱۳)

دا وری گرزم بیار گرز سر حونه/ جنگ وسته شیمبار خراو دیر واییم رونه(حماسی)

اشعار فولکلور بختیاری در وصف پل برون

سرایندگان این اشعار مردم عادی و رنج دیده ای هستند که در جریان زندگی و در ادوار مختلف به اتکای ذوق و قریحه سرشار خود با زیباترین الفاظ، شرح دردها و رنج های پیش آمده را باز گفته اند.

دُدَرگل سی کشتنم پلان بریدن / گویل ز داغ مو کمر بریدن

دختران برای کشتنم موهایشان را بریدند، برادرانم از داغ من کمر بریدند

بی عروس سر قله پلا بریده / لاش اسپید علی مردون به دار کشیده

بی عروس در سر قله گیسوانش بریده، بدن سفید علی مردان به دار کشیده

بالونا بال هوا بالا تنیده / ددویل ممدلی پلا بریده(حماسی علی مردان خان)

هواپیما در آسمان بال هایشان در کنار هم، خواهران محمدعلی موهایشان بریده

هفت بند نجفقلی منده به ليله / مو نی زنم تو گوش بگر داک پل بریده(صالح پور، ۱۳۸۷:۵۵)

نی هفت بند نجفقلی (شکارچی) درکوه ليله جامانده است، من نی می نوازم و تو گوش کن، ای

مادری که در سوگ فرزند خود گیسوی خود را بریده ای

بی بی یل سی کشتنم پلانه بریدن

گویل زداغ مو هی لاله چیدن(حماسی محمد تقی خان)

بی بی ها برای کشتنم گیسوانشان را بریدند، برادران از داغ من لاله چیدند

دکلا بال هوا بالاتنیده / کی دیده تيله زنی پلا بریده(حماسی ابوالقاسم خان)

هواپیماها در آسمان بال هایشان در کنار هم، چه کسی دیده زن جوان گیسوانش را ببرد
 صیاد بز پازنی، پل دا بریده / که نه بی شکل نوین، رهس بی تریده (صالح پور، ۱۳۸۷: ۵۵)
 ای شکارچی بز نر، مادرت برایت گیسو ببرد، کوه را بدون شکار و قله آن را بدون غارتگر و سارق
 تصور مکن

صیاد ای چو نو برو که نشکنه شفت / پل داکن بُورا، گل زه ورت رفت (صالح پور، ۱۳۸۷: ۵۵)
 شکارچی چنان آهسته برو که حتی علف خشکیده نیز در زیر پای تو به صدا در نیاید، مادر در
 سوگت گیسو ببرد زیرا که با سر و صدای تو گله شکار از کنار تو گریخت
 گوپل اسب کهر کتل کنین سیم / ددویلیم بگوهین پل بورین سیم (گوگریو)
 برادران اسب کهر را برابم کتل کنید، خواهانم را بگوپید برابم گیسو برند
 ار پلمه ببرم پلام ایاه / یه گگو جور خوت دی گیرم نیاه
 اگر موهایم را ببرم موهایم دوباره می آیندولی برادری مانند تو دگر گیرم نمی آید
 ارخوم کنم خو جدایی / پل بریده سرلاشم بیایی (شهبازی، ۱۳۸۷: ۷۵)
 اگر میخواهم بدون تو وجدا بخوایم، گیسو بریده بر بالین جسدم بیایی
 ارخم بی تو کنم خو مننه مال / پل بریده ور سر لاشم بزنی زال (شهبازی، همان)
 اگر میخواهم بدون تو در خانه بخوایم، گیسو بریده بر بالین جسدم گریه و زاری کنی

نمونه اسناد^۱ در طایفه شهنی^۲

حضور بهم رسانید کلهم عموم کدخدا و ریش سفیدان حضرات شهنی چون از قدیم یک رسمی
 داشتند که هرکس رحمت خدای می رفت زنها موی می بریدند و دم مادیان هم می بریدند چون نه
 از قول خداوند و نه رسول خدای بوده رسم خوبی نیست از برای شخص مرحوم معصیت و گناه بوده
 اقرار بر خودشان دادند در میان فاتحه خوانی مرحوم آ اسدالله ابن عالیجاه آ علی نقی^۳ که از تاریخ
 امروز غره شهر ذالحجه الحرام. اگر یک نفر زنی مویه ببرد و دم مادیان ببرند به لعنت خدا و نفرین

۱. با تقدیر و تشکر از آقای سعید حاجتی جهت ارائه سند

۲. شهنی، یا طایفه شهنی، یکی از طوایف قوم بختیاری می باشد که بر پایه ساختار اجتماعی و تقسیمات طایفه ای قوم
 بختیاری، از شاخه هفت لنگ و سابق جز باب راکی و اکنون جزئی از آبادی باب می باشد و از دوازده تیره به نام های
 ارزانی وند، باروند، بلبل، بهادروند، تاجدین وند، چرم، خواجه، شاهسونند، شیخ، شیخوند، قنبروند، کاشانی تشکیل شده
 است.

۳. آ علی نقی تاجدین وند یکی از افراد خوش نام طایفه شهنی می باشد که در آن مقطع از طرف ابلخان کل بختیاری
 به عنوان کلاتر طایفه شهنی انتخاب شده بود.

رسول اله گرفتار باشند. بجهت ثواب این کاغذ نوشته شده تخلف کننده به غضب خدا گرفتار باشد.
تحریر فی تاریخ سنه ۱۳۴۱ قمری
امضا کدخدایان و ریش سفیدان طایفه شهنی



نتیجه گیری

آیین سوگواری به عنوان بازتاب پنهان ترین خواست ها و باورهای بشری، به خوبی از حفظ و پیوند باورهای گوناگون هر قوم در طول تاریخ خبر می دهد، و بدین سان در شمار مهم ترین نمودهای اصلی شماری از این آیین ها در آموزه های ادیان مهرپرستی و زرتشتی و... می کوشد نشان دهد که چگونه به رغم آن که خاستگاه اصلی آن ها فراموش شده است، اما همچنان در رفتارها و باورهای اجتماعی، مذهبی ایران حضور دارند. تاریخ اجتماعی بشر آکنده از آیین ها و مراسمی است که انسان کوشیده است به کمک آنها زندگی خود را غنا بخشد. آیین پل برون نیز یکی از کهن ترین آداب و رسوم سوگواری ایرانیان باستان است که بعد از قرنها هنوز در سرزمین بختیاری اجرا می شود و یکی از غم انگیزترین و احساسی ترین شکل سوگواری است. با استناد به شواهد، میان آیین های سوگ در گذشته دور تاریخی ایران و این مراسم در شاهنامه، شباهت های بسیاری به چشم می خورد، عناصر مشترک این دو از قبیل گیسو بردن، خراشیدن صورت، کتل بستن، بریدن یال و دم اسب، و... که عینا هنوز در سرزمین بختیاری اجرا می شود یکی نشانه های حضور این قوم در تاریخ است. آیین ها و رسوم کهن که به بسیاری از آن ها در شناسنامه، قوم ایرانی، یعنی شاهنامه اشاره شده است، ریشه در ناخودآگاه اقوام ایرانی دارد. بسیاری از آن ها از بین رفته اما ردپا یا صورت های تحول یافته شان را می توان در مناطقی باز یافت که فرهنگ های غیر ایرانی کمتری بر آن ها اثر گذاشته است. هنوز کهن ترین ریشه های ایرانی بودن را با وجود مظاهر فرهنگ و تجدد امروزی می توان در سرزمین بختیاری یافت که خود سندی بر اصالت نژادی و تبار پر افتخار و هویت تاریخی این قوم است.

آیین بریدن موی سر در سوگواری های بختیاری نمونه زنده مانده ای از آیینی است که در سراسر ایران در روزگاران گذشته رواج داشته و هنوز تکه هایی جدا جدا از آن را در اینجا و آنجا ایران فرهنگی، که گسترده تر از ایران سیاسی است، می توان دید و شناسایی کرد. این آیین یکسره از باورهایی گیاهی برآمده از کشاورزی بُن گرفته است. چه افزون بر همه نکته هایی که پیشتر یاد کردیم این را نیز بیفزاییم که آیین های دروی خرمن در بختیاری درست همانند همین آیین بریدن موی سر است. زنان گیسوان را می برند، سنگین و سخت می گریند، سردهایی بس اندوهبار به نام "گرمسیری" می خوانند و همه را به نام مردان خویش برگزار می کنند.

منابع

الف: کتاب

- آریا، محمد حسین، (۱۳۷۶)، لرستان در سفرنامه سیاحان، تهران، فکر روز
 - اوستا، (۱۳۸۵)، جلیل دوستخواه، جلد اول، چاپ دهم، تهران، مروارید
 - پیرنیا، حسن، (۱۳۸۹)، ایران باستان، تهران، پیمان
 - حافظ شیرازی، شمس الدین محمد، (۱۳۲۰) دیوان، به اهتمام محمد قزوینی و قاسم غنی، به سرمایه کتابفروشی زوار، چاپ سینا تهران
 - حریریان، محمود، (۱۳۸۰)، تاریخ ایران باستان، تهران، سمت
 - خاقانی شروانی، افضل الدین بدیل، ۱۳۸۲، تصحیح ضیاء الدین سجادی، تهران، زوار
 - خرمشاهی، بهاءالدین، (۱۳۸۳)، حافظ نامه، چاپ چهاردهم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی
 - داودی حموله، سریا، (۱۳۹۳)، دانشنامه قوم بختیاری، اهواز، معتبر
 - درویشان، علی اشرف و رضا خندان(مهآبادی)، ۱۳۷۷، فرهنگ افسانه های مردم ایران، تهران، آنزان
 - دوید، بارون، (۱۳۷۱)، سفرنامه لرستان و خوزستان، ترجمه محمدحسین آریا، تهران
 - راولینسون، هنری، (۱۳۶۲)، سفرنامه راولینسون(گذر از ذهاب به خوزستان)، ترجمه سکندر امان اللهی بهاروند، تهران
 - روایت پهلوی، (۱۳۶۷)، ترجمه مهشید میر فخرایی، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی
 - ستاری، جلال، (۱۳۸۱)، زمینه فرهنگ و مردم، تهران، ویراستار
 - طرسوسی، ابوطاهر محمد بن حسن، (۱۳۴۶)، داراب نامه طرسوسی، به کوشش دکتر ذبیح الله صفا، تهران، بنگاه ترجمه و نشر، جلد دوم
 - فردوسی، ابوالقاسم، (۱۹۶۳)، شاهنامه، متن انتقادی، آکادمی علوم اتحاد شوروی، مسکو، اداره انتشارات ادبیات خاور
 - کزازی، میرجلال الدین، (۱۳۸۶)، نامه باستان، ویرایش و گزارش شاهنامه، نامه انجمن شماره ۱۹
 - کوپر، جی سی، (۱۳۹۲)، فرهنگ نمادهای آئینی، ترجمه رقیه بهزادی، چ ۱، تهران، علمی
 - لایارد، هنری، ۱۳۶۷، سفرنامه ی لایارد، ترجمه مهراب امیری، تهران، انتشارات وحید
 - هدایت، صادق، (۱۳۸۵)، فرهنگ عامیانه مردم ایران، چاپ پنجم، تهران، چشمه
- ب: مقاله

- پورخالقی چترودی، مهدخت و حق پرست لیلا، ۱۳۸۹، «بررسی تطبیقی آیین های سوگ در شاهنامه و بازمانده های تاریخی _ مذهبی سوگواری در ایران باستان»، ادب و زبان دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشکده شهید باهنر کرمان، ۲۷: ۸۳_۸۶
- خواجه گیری، طاهره و حیدری حسین، ۱۳۹۶، بررسی آیین عزاداری در شاهنامه به مثابه رمزگان نشانه شناختی، متن پژوهی ادبی، سال ۲۱، شماره ۷۲، صص ۱۱۷_۱۴۱
- سمسار، محمد حسن، (۱۳۴۳)، اهمیت اسب و تزئینات آن در ایران باستان، بخش سوم هنر و مردم، صص ۲۱_۳۱
- سیاهپوش، محمد تقی، (۱۳۵۲)، درباره «بهار در اصفهان»، مجله یغما، شماره ۳۰۱، مهر ماه، صص ۳۹۷_۴۰۲
- شاهرادی، بیژن، ۱۳۸۴، بریدن گیسوان در سوگواری های بختیاری، ایراننامه ۸۷ و ۸۸، صص ۲۸۳_۳۰۰
- شهبازی، محمدرضا، (۱۳۸۷)، «آیین و مراسم نمایش واره ای در ایل بختیاری»، مجله تئاتر صحنه، ۷۰_۷۵
- صالح پور، زینب، (۱۳۸۷)، حضور مادر در اشعار و ترانه های بختیاری، نجوای فرهنگ، شماره ۸ و ۹، صص ۵۸ تا ۵۳
- محمدی، محمد حسین، ۱۳۷۸، به گیسوی تو سوگند (یادداشت هایی پیرامون یک بیت از حافظ)، مجله شعر شماره ۲۶، صص ۱۶_۱۹
- مختاریان، بهار، (۱۳۸۷)، موی بریدن در سوگواری، نامه فرهنگستان، دوره دهم، شماره چهارم، زمستان
- منصوریان سرخگریه، حسین، (۱۳۹۰)، «آیین تدفین و سوگواری در شاهنامه»، مجله زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد فسا، سال دوم، شماره چهارم زمستان
- دهقان، معصومه، (۱۳۹۳)، روزنامه عصر مردم، سال نوزدهم، شماره ۵۲۸۱، دوم مهرماه
- ج: منابع اینترنتی
- یغمایی. پیرایه، (۱۳۹۶/۱۰/۷) «گیسوی چنگ ببرید به مرگ می ناب»، سایت نصور، به آدرس
- <http://nasour.net/1390/11/11/694/html>